**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020828**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

مرحوم آخوند در معنای حرفیه فرمودند معنای حرفی و معنای اسمی یکی هستند، فارقشان این هست که این معنای واحدی که اسم و حرف در او مشترک هستند در حرف به صورت غیر مستقل و حالت غیر ملاحظه می‌شود ولی در اسم به صورت مستقل. مرحوم آقای خویی اینجا نقضی کردند که من این نقض را امروز به اجمال عرض می‌کنم می‌خواهم یک تمرینی بدهم و یک پژوهشی بدهم رفقا در این مورد کار کنند، فقط در حد این که این مطلب آقای خویی بیان شده باشد عرض می‌کنم. آقای خویی می‌فرمایند فارق بین مصدر و اسم مصدر در این هست که در مصدر صدور از فاعل ملاحظه شده و در اسم مصدر ذات معنا هست بدون ملاحظۀ صدور از فاعل. بنابراین این فرقش که شما بین اسم و فعل گذاشتید بین مصدر و اسم مصدر هم هست و طبق مبنای شما باید مصدر را که درش حیثیت صدور از فاعل هست آن را حرف بدانیم در حالی که هیچ کس این را نمی‌تواند ملتزم بشود. آققای شهیدی پاسخ دادند که فرق بین مصدر و اسم مصدر در ماده نیست در هیئت است. خب هیئت معنای حرفی است، ما ملتزم می‌شویم، این مطلبی که ایشان دارند. من حالا یک اجمالی به پاسخ کلام مرحوم آقای خویی عرض می‌کنم ولی عمدتا یک سری پژوهش اینجا می‌خواهم بدهم.

**شاگرد:** اصل اشکال را نفهمیدیم که معنای حرفی داشت، یعنی چی باعث شد که

**استاد:** مصدر حالت در غیر است دیگر، صادر شده از فاعل، حالت در غیر هست بنابراین فارق بین مصدر و اسم مصدر مثل فارغ بین اسم و حرف است، اسم و حرف شما می‌گویید یک چیز هستند، اسم آن مستقل ملاحظه شده، حرف حالت غیر، اسم مصدر و مصدر عین هم هستند در معنا ولی اسم مصدر مستقل ملاحظه شده، مصدر حالت غیر ملاحظه شده، این اصل اشکال.

به نظر می‌رسد اینجا یک خلطی شده، ببینید کلام مرحوم آخوند این است که مثلا معنای «مِنْ» ابتداییت است، ولی ابتداییت به عنوان حالتی در بصره و سیر ملاحظه شده، یعنی این ابتداییت نشان می‌دهد که این بصره ابتدای سیر من هست، نحوۀ ارتباط بین بصره و سیر را نشان می‌دهد. حالت معنایی این شکلی است. اما ما وقتی می‌گوییم زدن انتساب به فاعل درش ملاحظه می‌شود این انتساب به فاعل یک معنایی زائد بر آن معنایی هست که او دارد، زدن خودش همان معنای اسم مصدری را دارد، ذات به عنوان یک پدیدۀ ضرب. ولی علاوه بر این پدیدۀ ضرب می‌گوید این ضرب به فاعل هم نسبت دارد، این می‌دانید شبیه سیری هست که در سرتُ من البصرة، در سرتُ من البصرة ما یک سیر داریم، یک بصره داریم، این سیر به بصره ارتباط دارد، و من حالا یک قدری باز چیزترش بکنیم، سرتُ من البصرة یک من دارم، یک سیر دارم یک بصره دارم، «من، سیر، بصره» اینها با همدیگر یک نحو ارتباطی داریم و اینکه سیر به گونه‌ای ملاحظه شده است که باید در، یعنی آن به اصطلاح فعل گونه‌ای هست که به فاعل و متعلقاتش ارتباط پیدا می‌کند، این غیر از حرف است، یعنی آن حالت غیر بودنی را که مرحوم آخوند می‌گوید نفس این که یک شیءای از شیء دیگری صادر می‌شود نیست، ما در واقع این «مِنْ» را ایشان می‌گوید ابتداییت است ولی این ابتداییتی که در طرفین ملاحظه می‌شود، ولی خود ابتداییت در مقام استعمال ملاحظۀ مستقل نمی‌شود. ولی سیر در سرتُ آن مادۀ سیر ملاحظۀ مستقل می‌شود، کما این که «تُ»اش هم ملاحظۀ مستقل می‌شود، بصره‌اش هم ملاحظۀ مستقل می‌شود، ولی «مِنْ» این وسط ملاحظۀ مستقل نمی‌شود در اطراف ملاحظه می‌شود. «مِنْ» حالت من و سیر و بصره را، ارتباط این سه تا چیز را با هم روشن می‌کند. بنابراین فرق است بین در واقع در مصدر یک معنای زائدی وجود دارد و الا اینجور نیست که خود آن معنایش در غیر ملاحظه بشود، یک معنای زائدی وجود دارد که آن معنا صدور از غیر است، حالا آقای شهیدی تعبیر می‌کنند که دال بر این معنا هیئت است و آن معنای حرفی است. حالا آن را عرض می‌کنم در موردش یک صحبتی. بنابراین به نظر می‌رسد یک مقداری بین مدعای مرحوم آخوند و اشکال مرحوم آقای خویی فاصله هست، که حالا آن سؤالی که من می‌خواهم به عنوان پژوهش بدهم رفقا تا پنجشنبه کار کنند، پنجشنبه در خدمتشان باشیم، این که اصلا این مطلب که بین مصدر و اسم مصدر فرقش این است که در مصدر انتساب فاعل ملاحظه می‌شود در اسم مصدر این ملاحظه نمی‌شود در کلام نحویان کجا هست؟ من از قدیم این را شنیده بودم و در بحث ما مکرر به کار می‌بردم، الآن که رفتم المعجم المفصل فی الصرف را نگاه می‌کردم می‌گفتند آنجوری داشت که بین مصدر و اسم مصدر تفاوت لفظی است و الا معنایشان یکی است. اینجوری معنا کرده بود. آیا این مطلبی را که ما به عنوان پیش فرض گرفتیم مسلم است؟ فرقی بین مصدر و اسم مصدر در این هست که در مصدر انتساب به فاعل ملاحظه می‌شود اسم مصدر انتساب به فاعل ملاحظه نمی‌شود، این یک.

نکتۀ دوم این که این مطلب که آقای شهیدی مطرح کردند که دال بر معنای انتساب هیئت مصدر هست، این مطلب هم در کلمات آقایان هست یا نیست، چون اینجا یک مشکلی ما داریم، ایشان یعنی یک اشکال بدوی به کلام آقای شهیدی وارد می‌شود، ایشان می‌گوید که فارق بین اسم مصدر و مصدر در هیئت این دو تاست. یعنی معنای این جمله این هست که هم مصدر هیئت دارد هم اسم مصدر هیئت دارد، مصدرش را خب هیئت دارد، هیئت مصدر دال بر معنای حرفی است، هیئت اسم مصدر دال بر چه معنای حرفی است؟ ایشان در اسم مصدر هم هیئت فرض کرده، و می‌گوید که فارق بین مصدر و اسم مصدر در آن هیئت است، این آیا اینجوری است، مصدر یک هیئت دارد اسم مصدر یک، و اصلا از جهت لفظی شناخت این که چه چیزی مصدر است، چه چیزی اسم مصدر است چگونه صورت می‌گیرد. مراجعه بفرمایید کار کنید روی مصدر و اسم مصدر ببینیم این به چه، چون خیلی مهم است در خیلی جاها در بحث‌های اصولی، آقای سیستانی مثلا در لا ضرر محور تفسیر لا ضررشان مصدر بودن ضرار و اسم مصدر بودن ضرر دانستند. می‌گویند ضرر اسم مصدر است، و ضرار مصدر است و نتیجه گیری‌هایی که کردند. حالا ما آنجا مناقشه می‌کردیم که لازمۀ مصدر و اسم مصدر بودن این نتیجه‌گیری که آقای سیستانی کردند نیست، ولی من اصل این تفاوتی که ما آنجا پذیرفته بودیم که، همیشه هم همینجور می‌شنیدیم اینجور نیست که ما از اوّلی که ادبیات می‌خواندیم، مصدر و اسم مصدر برای ما توضیح می‌دادند اینجور توضیح می‌دادند که فارق بین مصدر و اسم مصدر در این هست که مصدر درش انتساب به فاعل لحاظ شده و در اسم مصدر چنین انتساب به فاعلی لحاظ نشده، و این را حالا ملاحظه بفرمایید که در کتب نحوی در این از معجم قواعد عربیه‌ای که مرکز کامپیوتری چیز کرده می‌توانید استفاده کنید، کتب در آنجا آمده و از آنجا می‌توانید دنبال کنید. حالا دنبال کنید به یک جمع‌بندی برسیم ببینیم این مطلبی که به عنوان یک اصل موضوعی ما در ذهنمان بوده و آقای خویی و آقای شهیدی و دیگران هم بر همان اساس بحث را پیش بردند همینجور است؟ یعنی بحث ثبوتی و اثباتی. فرق ثبوتی مصدر و اسم مصدر و نحوۀ شناخت لفظ مصدر از لفظ غیر مصدر این را تحقیق کنید تا پنجشنبه ان شاء الله. امروز البته همان بحث‌های آقای صدر در بحوث دنبال می‌کنیم. خب بعدا آن را ملاحظه بفرمایید.

**شاگرد:** این الآن نکته‌هایی که فرمودند در مورد فعل هم می‌آید دیگر، درست است، فقط مصدر نیست.

**استاد:** بله. همینجور است.

**شاگرد:** هر چیزی که فاعل یا مفعول.

**استاد:** بله همینجور است، اتفاقا در فعل این مطلب روشن‌تر است، ولی عمدۀ قضیه این هست که اصل اشکال اشکال چیزی نیست، یعنی آن معنایی که مرحوم آخوند می‌گویند در حالت غیر، غیر از این که آن طرف، ما بعضی چیزها هست به عنوان طرف النسبة وضع شدند، وضع شدند برای این که طرف النسبة واقع بشوند، فعل اینجوری است. فعل وضع شده به گونه‌ای که همیشه یک متعلق داشته باشد، یک فاعل داشته باشد، یک مفعول داشته باشد. مصدر هم همین است در واقع، مصدر نکته‌ای که باید فاعل داشته باشد به اعتبار این است که معنای فعلی دارد، مصدر و روی همین جهت می‌گویند مثلا مصدر عمل کردنش مثلا راحت عمل می‌کند، حالا اسم مصدر آیا عمل می‌کند یا نمی‌کند آنها هم بحث‌هایی هست. آن یک مقداری فارق بین مصدر و اسم مصدر در آن معنایی که وجود دارد یکی از نکاتش این هست که آیا اسم مصدر، من دیدم بعضی جاها مثلا می‌گویند اسم مصدر عمل می‌کند، اگر آن فارغ باشد اسم مصدر نباید عمل کند چون آن مفهومش مفهومی هست که آن عمل کردن تابع تعلیقی بودن معنا، یعنی بعضی از معانی هستند یک وابسته‌هایی می‌طلبند، فعل وابسته می‌طلبد یعنی یک چیزی می‌طلبد که آن معنایش را کامل کند. فاعل، مفعول. فعل در آنها عمل می‌کند یعنی آنها متممات معنایی فعل هستند، مکمل معنایی فعل هستند، این عمل تابع نحوۀ معنای یک مصدر هست، یک واژه هست. این است که عرض کردم یک مقداری بحث مصدر و اسم مصدر را ملاحظه بفرمایید در کتاب‌های اصیل ادبی به خصوص مثلا کتاب‌های، از کتاب‌هایی که حتما ببینید نمی‌دانم این مطالب توش هست یا نه، کتاب‌های مرحوم رضی، شرح شافیه و شرح کافیه و کتاب‌های، از کتاب‌هایی که این بحث‌ها توشان معمولا زیاد به کار می‌رود حاشیۀ صبّان بر شرح اشمونی هست که خب اینها این مطالب دقیق خیلی وقت‌ها در آنها هست و حالا ممکن است در، از کتاب‌های معانی بیان اگر حالا نمی‌دانم در معانی بیان این بحث مصدر و اسم مصدر وارد شده یا نشده، اگر وارد شده باشد حاشیۀ میر سید شریف بر مطول جزء حواشی خیلی دقیق است و نکات خیلی قابل استفاده‌ای دارد. میرزا ابوطالب که حاشیۀ سیوطی دارد حرف‌های دقیقی زده ولی از چیز نحوی‌ها دور است، میرزا ابوطالب خودش به هر حال تحلیل می‌کند و فکر کرده و امثال اینها. حرف‌هایی که ایشان مطرح می‌کند فاصله دارد با حرف‌هایی که کتب نحوی‌ها براساس میراث موجود نحوی‌ها نیست و این خودش یک نقص است، ولی خب آدم ملایی هست، اهل فکر هست و فکر کرده در مباحث.

**شاگرد:** شهید صدر نحو

**استاد:** آره شبیه همین، تعبیر قشنگی بود. خب این یکی از اشکالات که حالا عرض کردم عمدۀ قضیه حالا من به آن مدلی که آقای شهیدی پاسخ داده نمی‌خواهم پاسخ بدهم، من می‌خواهم عرض بکنم لحاظ معنای انتساب در مصدر همانند لحاظ معنای انتساب در معنای فعلی هست و اینها به معنای این نیستند که آن مصدر و فعل حرف بشود، اینها مصدر و فعل را طرف الاضافه قرار می‌دهند نه آن اضافه، یعنی مصدر و فعل به گونه‌ای هستند که همیشه یک معنای حرفی می‌طلبند، این در کنارشان کأنّ باید یک معنای حرفی مکمل معنای اینها باشند و این غیر از بحث حرفی است که مرحوم آخوند تصویرش را کرده.

اشکال دیگری که اینجا مرحوم آقای خویی مطرح فرمودند و آقای صدر دنبال کردند و آقای شهیدی فرمایش این دو بزرگوار را نقل کرده و بررسی کرده این هست که آقای خویی می‌فرمایند این مطلبی که مرحوم آخوند فرمودند که حرف آلیا ملاحظه می‌شود این درست نیست، چون کثیرا ما حرف آلیا ملاحظه نمی‌شود، خودش مقصود به افهام هست. مثلا ما نمی‌دانیم زید آمده، می‌دانیم زید آمده، نمی‌دانیم با عمرو آمده یا تنهایی آمده. می‌گوییم هل جاء زیدٌ مع عمرو ام لا، اصلا محط سؤال مع عمروٍ هست، این مع عمروٍ هست، بنابراین اینجور نیست که معنای حرفی ملحوظ، اینجا ملحوظ استقلالی است با وجودی که حرف است. حالا من قبل از این که بحث را ادامه بدهم این مثالی که مرحوم شهید صدر مطرح کردند این مثال مثال اشتباهی است، چون مع اسم است، حرف نیست، مع به معنای مُصاحِب است، به اصطلاح هل جاء زید مصاحب مع، به اصطلاح حال است، مصاحب لعمرو هست، این است که به جای این شما این مثال را بزنید، آقای روحانی اینجا در منتقی یک سری بحث‌هایی مطرح کرده از زاویه‌های دیگر به این مطلب اشکال کرده، من آن زاویۀ دید را نمی‌خواهم، ولی یک مثالی مطرح می‌کند که مثلا، حالا شبیه این مثال را، مثلا ما بگوییم أ من البصرة جاء زیدٌ ام الی الکوفة؟ شبیه این مثال. ما می‌دانیم زید یا از بصره خارج شده یا به بصره وارد شده. ما می‌خواهیم بگوییم مبداء سفرت بصره بود یا مختم سفرت بصره بود؟ فرض کنید ما در بحث حج مستحب است که انسان به زیارت پیغمبر هم مشرف بشود، یک بحث اینجا هست که بدء سفر زیارت پیغمبر باشد و یا ختم سفر زیارت پیغمبر باشد. خب مثلا سؤال می‌کند أ الی المدینة نجیء ام من المدینة؟ اشاره به این جهت که آیا بدء سفرمان مدینه باشد، بعد بیاییم مکه؟ یا ختم سفرمان مدینه باشد، أ من المدینة نجیء ام الیها. خب این در واقع سؤال از این است، در اصل این که مدینه باید برویم بحثی نیست، بحث سر این است که مبداء سفرمان مدینه باید باشد یا مختم سفرمان مدینه باشد. در روایات هم همین سؤالات شده، نه حالا با این لفظ ولی سؤال شده که آیا در ابتدای سفر مدینه برویم، انتهای سفر مدینه برویم چجوری است؟ آقای شهیدی اینجوری جواب دادند که این که ما می‌گوییم معنای حرفی ملحوظ آلیا هست این معنایش این نیست که ملتفت الیه تفصیلی نیست، بلکه بل المراد منه کونه، عبارت آقای شهیدی را می‌خوانم و یلاحظ علیه انه انما یتم هذا الایراد او ارید من کون معنی الحرفی ملحوظا آلیا هو عدم کونه ملتفت الیه تفصیل و لکنه لیس کذلک بل المراد من کونه ملحوظا بما هو حالة لمفهوم آخر لا بما هو فی نفسه کما صرح به صاحب الکفایة قدس سره فالمعنی الحرفی و ان کان مندکا و تابعا فی وجوده الذهنی بالمفهوم الاسمی لکن یمکن تعلق غرض الاصلی بتفهیمه و تفهمه.

من این را اصلا نمی‌فهمم جواب آقای شهیدی را، وقتی قرار است غیر مستقل باشد مندک در غیر باشد، چجوری می‌شود غرض اصلی تفهیم و تفهم؟ آن چیزی که غرض اصلی تفهیم و تفهمش است حتما باید مستقل ملاحظه بشود. ملتفت الیه تفصیلی هم با مستقل ملاحظه شدن فرقی ندارد، و من این چیز ایشان اصلا نمی‌فهمم و ایشان بعد جواب می‌دهد شهید صدر جواب دیگر داده ایشان می‌گوید خلاف مرتکز عرفی است. شهید صدر می‌گوید چون معنای حرفی جنبۀ اندکاکی دارد و نمی‌تواند ملاحظۀ مستقل بشود لا جرم اینجور سؤالات بازگشت می‌کند به این که یا یک معنای اسمی اینجا ملاحظه می‌شود یا در واقع ملحوظ طرف نسبت هست بما هو منتسبٌ، مثلا فرض کنید هل جاء زید مع عمرو را ایشان می‌گوید هل کان مجیئه مقترنا مع مجیء عمرو. حالا آن مثال‌های درست قضیه را من عرض کنم، فرض کنید می‌گوییم هل جئت من البصرة، این یعنی هل جئت مبدوا بالبصرة، به جای مِنْ شما مبدوًّا، حال قرار بدهید مبدوًّا من البصره. این. یا آن فعلی که، به هر حال حرف طرفین، هر یک از دو طرفش را شما می‌توانید به وسیلۀ حرف تحصیص کنید، و یک حصۀ خاصی را ایجاد کنید. هل سفرک سفر مبدوةٌ، سفر من البصرة، در واقع من البصرة سفر را یک سفر خاص می‌کند آن سفر خاص مورد سؤال قرار می‌گیرد، سفر من البصرة، هل تحقق سفر من البصرة؟ أم؟ سوال از مِنْ نیست، سؤال از سفر من البصرة است. آقای شهیدی می‌گویند که این خلاف مرتکز عرفی است، اصلا من غیر این تصویری به نظرم نیست، به نظرم کلام شهید صدر معقول است، غیر آن تصویر دیگری هم نداریم، این که ایشان می‌گوید که خلاف مرتکز عرفی است اصلا، بله یک نکته‌ای اینجاها هست اینها با همدیگر خلط می‌شود، آن نکته‌ای است که ما در این بحث‌ها مکرر گفتیم و آن این است که حرف که مطرح می‌شود ما یک، حرف قالب هست در جمله برای یک معنای اندکاکی. ولی همین حرفی که قالب هست برای یک معنای اندکاکی یک مفهوم اسمی را به ذهن انسان خطور می‌دهد. ما این را بحث مکرر تکیه کردیم که قرن اکید حقیقت وضع نیست، قرن اکید برای تحلیل استعمال کافی نیست. استعمال درش استعمال یک امری است مربوط به مدلول تصدیقی نه مدلول تصوری، ولی در کنار آن مدلول تصدیقی که هر استعمالی دارد یک مدلول تصوری هم به ذهن انسان‌ها خطور می‌کند، در آن مدلول تصوری ممکن است حرف به صورت مستقل ملاحظه بشود، و خیلی وقت‌ها متکلم در کنار آن، این که آقای خویی می‌گوید غرض اصلی تفهیم معنای حرفی است این درست است، وقتی غرض اصلی، این که ما آن غرض اصلی را می‌خواهیم ملاحظه کنیم آن معنای حرفی را به صورت اسمی تصور می‌کنیم. ما تصور می‌کنیم که مبداء سفر من بصره بود یا مختم سفر من بصره بود. آیا مقترنا مع عمرو من مسافرت را انجام دادم یا جدا از عمرو، منفردا انجام دادم. یعنی ما آن غرض اصلی تفهیم و تفاهم را باید مستقل تصور کنیم، ولی آن چیزی که مستقل تصور می‌کنیم لازمه‌اش این نیست که هنگام استعمال به همان مدلی که تصور کردیم آن را به کار ببریم. چون می‌دانیم اگر او را در ضمن یک جمله‌ای که حرف هم دال بر او هست به کار ببریم همان هدفش برآورده می‌شود، هم می‌توانیم بگوییم هل بدء سفرک البصرة و ام ختم سفرک من البصرة، به صورت مفهوم اسمی سؤال کنیم، هم می‌توانیم به صورت مفهوم حرفی سؤال کنیم. این مفهوم حرفی در واقع مسبوق است به تصور معنای حرفی به صورت استقلالی هست و آن معنای حرفی را قبلا باید به صورت استقلالی تصور بکنیم، بدون تصور استقلالی آن معنای حرفی یات به آن گونه‌هایی که آقای صدر می‌گوید، تحصیص طرفین، جور دیگرش هم بحث تحصیص طرفین بود، بدون آن معنا ندارد که ما این جمله را به کار ببریم. آقای صدر هم چیزش همین است که، مطلبی که می‌خواهم بگویم روح مطلب شهید صدر است ولو شهید صدر به این بیان مطرح نکرده، بحث این هست که ما متکلم از تکلم و استعمال یک غرضی دارد. آن غرض را اوّل تصور می‌کند بعد لفظ را وسیلۀ رسیدن به آن غرض قرار می‌دهد. در آن مرحله‌ای که آن غرض را دارد تصور می‌کند اگر غرضش به افهام معنای حرفی تعلق گرفته باشد باید آن معنای حرفی را به صورت مستقل تصور کند. حالا یا آن معنای حرفی را به صورت مستقل تصور کند، یا طرفین را به صورت محصَّص، آن دو شکلی که شهید صدر مطرح می‌کنند ملاحظه کند. حالا در مقام کاربرد آیا آن جمله‌ای که به کار می‌برد مطابق آن ملاحظۀ قبل الاستعمال هست یا مطابق آن، آن خیلی مهم نیست. به هر حال ولو می‌داند که این جملۀ حرفیه آن غرضش را تأمین می‌کند، همین مقدار کافی است چون به هر حال این نکته را هم توجه بفرمایید ما علی ای تقدیر این مطلب را هم درک می‌کنیم که «مِنْ»ی که معنای ابتداییت می‌دهد، این «مِنْ» معنای ابتداییت می‌دهد یعنی اتحاد معنای «مِنْ» و معنای ابتداییت را هم درک می‌کنیم. یعنی یک نوع شباهت معنایی بین حرف و معنای اسمی موازی او را ما درک می‌کنیم. وقتی این را درک می‌کنیم بنابراین می‌فهمیم که اگر می‌خواهیم آن غرض اصلی ما را که با معنای اسمی تصورش کردیم و لحاظ کردیم بهش برسیم و آن را تفهیم کنیم یا از او سؤال کنیم این را می‌توانیم با همان واژۀ اسمی سؤال را طرح کنیم هم می‌توانیم با واژۀ حرفی، چون می‌دانیم این معنای اسمی و معنای حرفی هر دویش در تأمین آن غرض اصلی چیز هستند، در تأمین آن غرض اصلی مشترک هستند. استعمال مرحلۀ آخر یک پروسه است، یعنی ذهن انسان یک اموری را طی می‌کند، یک مراحلی را طی می‌کند، آخرین مرحله‌اش این است که لفظی را به کار می‌برد برای این که این لفظ وسیلۀ فهم معنا باشد. در آن آخرین مرحله ممکن است از یک لفظ در این بحث‌های در جایی که غرض اصلی تعلق گرفته به آن معنای حرفی ممکن است با لفظ اسمی مثلا سؤال را طرح کند، بگوید هل بدء سفرک البصرة ام لا؟ ممکن است با معنای حرفی سؤال را مطرح کند. هل من البصرة جئتْ؟ اینها خود من البصرة که اینجا ملاحظه شده به نحو اندکاکی ملاحظه شده ولی مسبوق به یک ملاحظۀ استقلالی است، آن ملاحظۀ استقلالی که شده آن معنا حرفی نیست اسمی است. این است که من تصور می‌کنم فرمایش شهید صدر با این توضیحاتی که دادیم کاملا درست است به خصوص با توجه به توضیحاتی که عرض کردم یعنی بخواهیم فرمایش شهید صدر را خوب بفهمیم در قالب آن دیدگاه‌های که ما عرضه می‌کردیم که استعمال، وضع همیشه یک چیزهای زائد بر قرن اکید دارند، و زائد از مفهوم تصوری دارند. خب اینها در این قالب فکری و در این چارچوب اندیشه راحت‌تر می‌شود فرمایشات شهید صدر را توضیح داد. حالا یک چیزهای ریز دیگر وجود دارد بعد می‌رویم فردا بحث‌های مربوط به مسلک سوم که حرف را از سنخ نسب می‌داند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد